

عبدالوفیع حقیقت (رفیع)

نهضتها ملی ایران

(۱۰۶)

واپسین دوران حکومت غزنویان

هم زمان با مرگ سلطان محمود پادشاه مقتدر و طمع کار و جاه طلب غزنوی، حادثه‌ای رخ داد که از دهها سال قبل از آن میباشد پیش بینی میشد حادثه‌ای که ظاهرآ به هیچ وجه انتظار وقوع آن نمیرفت ولی خون‌ریزیهای قبای سلطان محمود که بوسیله جنگهای دائمی انجام شد این حادثه را جلو انداشت. از قرنها پیش پیوسته ملت‌های تازه‌ای از ترکان از مشرق آسیای میانه پیش می‌آمدند، ولی پیش روی ایشان تا این زمان از طرف شمال از نزدیک دریاچه آرال و بحر خزر به سرزمین ولگا و از آنجا به نواحی غربی متوجه بود و تا این زمان ایران فقط ماوراء النهر را که به تصرف قره‌ها درآمده بود از دست داده بود. رود جیحون و فلات اوست یورت (واقع بین دریاچه آرال و بحر خزر) مدت‌ها سرحدی را تشکیل میداد که ترکها فقط به عنوان اسیران جنگی یا به عنوان گروه سربازان و صاحب منصبان مزدور از آن می‌گذشتند.

(چنانکه سبکتکین پدر محمود نیز با همین عنوان توانست از آن جا بگذرد) اما در این زمان مقارن مرگ محمود که قسمت اعظم غزه‌ها در تحت رهبری چهار پسران سلجوک (به عربی ساجوق) رئیس آنان، به صورت دولت واحدی



متعدد شدند،^۱ و ضعف^۲ تغییر یافت سلطان محمود غزنی در سالهای آخر زندگانیش (۱۵۴ هجری) پس از استقرار در خان قراخانی در کاشغرناگز بر شد با غزه‌ها در سرحد ماواراء النهر پیکار کرد (۱) (در این جنگها اغلب فرماندهی سپاه با پرسش مسعود بود) (۲) ولی با این همه نتوانست از پیشروی این دسته‌های ترک چادر نشین به طرف گرگان و قسمتی به سوی آذربایجان و ارمنستان و سپورگان جلوگیری کند (۳)

به موجب اسامی اکثر رؤسای این دسته‌ها می‌توان حدس زد که در آن موقع هنوز ایشان به دین اسلام نگرویده بودند، چه اینکه تنها یک نام اسلامی

۱ - زین الاخبار گردیزی صفحه ۸۲ به بعد

۲ - راحۃ الصدور راوندی صفحه ۸۶ تا ۹۱

۳ - شهریاران گمنام تألیف احمد کسری جلد دوم صفحه ۶۷ - ۶۱

(منصور) در میانشان دیده می‌شود. علاءالدوله بن کاکو به نخست تصور می‌کرد که می‌تواند دسته‌هایی از ایشان را به کمک و حمایت خود جلب کند. اما نفاق و کشمکشی که بهزودی با صاحب منصبان خراسانی ایجاد گشت^(۴) ثابت کرد که اختلاف و تضاد میان ترکان وایرانیان هنوز مانند سابق به قوت خود باقی است، درواقع غزه‌دار آذربایجان بطور مستقل و بدون رعایت قدرتی که در آن سامان موجود بود رفتار می‌کردند، و بهزودی هم کار آنها به جایی رسید که خود نیز به تسخیر و تصرف دست زدند، لیکن هنوز زمان آرامش آذربایجان و بطور کلی نواحی شمال غربی ایران نیز از جهات دیگر فرانسیده بود.

علاوه‌الدوله نیز تصور می‌کرد که با مرگ سلطان محمود غزنوی مجلد آ دوران حکومتش آغاز می‌گردد، و آرزو داشت که در غزنه بر سر جانشینی محمود جنگهای طولانی به وقوع پیوندد، زیرا همان ظور که در ورقه‌ای پیش در این تأییف نوشته شد سلطان محمود اندکی پیش از مرگ خویش محمد را به جانشینی تعیین کرد، در صورتی که قبل از فرنند بزرگتر او یعنی مسعود که شجاع و فعال پنظر میرسید و در حرص و آز شباهت زیادی به پدر داشت (ولی فاقد بصیرت سیاسی سلطان محمود بود) برای جانشینی در نظر گرفته شده بود. در این مورد نیز همان اتفاقی که اغلب در طول تاریخ در مواردی که پدری به جهات خصوصی پسر فعال و هوشمند خود را به نفع پسر دیگر از جانشینی محروم نموده است رخداد. مسعود که در موقع مرگ پدر در اصفهان بود با راهنمایی التونتاش (حاجب) خوارزمی به زودی نظم را در خراسان وری برقرار ساخت، و سپس به برادر خود تقسیم سرزمین موروث پدر را بیشنهاد کرد. البته تقسیمی که قبل از هر چیز

قسمتهایی را که وی از شمال ایران به تصرف درآورده بود برایش تأمین کرد، ولی محمد با وجود اندرزهای اطرافیانش با این تقسیم بنده موافقت نکرد و نایرۀ جنگ میان آن دو افروخته شد، تا اینکه محمد در سوم شوال سال ۴۲۱ هجری در تگین آباد (طخارستان) غافلگیر شد و به اسارت درآمد.

برادرش مسعود او را کشت ولی او را کورد و بدین وسیله به نفوذ سیاسی او خاتمه داد. مسعود پس از آنکه روابط خود را با قراخانیان سرو - صورت داد و بلخ را به تصرف درآورد، و ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی وزیر را که پدرش به زندان افکنده بود آزاد ساخت و وی را به جای حسنک وزیر به وزارت منصوب کرد، به سوی غزنی شتافت و اطاعت تیول داران آن نواحی را در مقابل خود پذیرفت و توانست بهزودی در بندر تیز واقع در مکران آتش جنگ برادرکشی را با مداخله خود فرونشاند.

خلفیه عباسی نیز عنوان ناصرالدین را به وی اعطا نمود و تعهد کرد که تنها با وساطت او با قراخانیان ارتباط داشته باشد. مسعود در احترام دانشمندان مبالغتی تمام مینمود، ابوریحان دانشمند کم نظر ایرانی که بعد از سلطان محمود در دربار وی میزیست بسیاری از آثار خود را به نام او اختصاص داده است، در این اوقات سلطان مسعود برای حمله به علاءالدوله که در این میان اصفهان وری و همدان و همچنین ناحیه‌ای چند از ابوکالیجوار (کالینجوار) انسو شیروان پسرمنوچهر را تصرف نموده بود فراغت یافت. و درخواست کمک انسو شیروان بهترین فرصت را برای مداخله او (مسعود) بدست داد.

علاوه‌الدوله در جنگی که در حوالی ری رخ داد مجروه گردید و ناگزیر گشت خود را ملدتها پنهان سازد (۱) هر چند مسعود نتوانست به علاءالدوله و

۱- زین الاخبار گردیزی صفحه ۹۸ و کامل این اثیر جلد نهم صفحه ۱۳۹

هم پیمه‌ان وی فرhad پسر مرد آویج در کوهستانی نزدیک بروجرد (جنوب شرقی همدان) دست پیدا کند، ولی کوشش علاوه‌الدوله نیز برای تسخیر مجده همدان پس از زد و خوردهای سختی با قشون غزنوی از خراسان (که اکثر آنها کرد بودند) با عدم موقیت مواجه شد و سرانجام اصفهان در دست علاوه‌الدوله باقی ماند (۲) تا اینکه حمله ثانوی مسعود در سال ۴۲۵ هجری وی را به فرار به ایذه ناگزیر کرد، در حالی که فرhad در این جنگ کشته شد.

در این میان شورشی که در سال ۴۲۴ هجری در هندوستان برپا گشت حکومت غزنویان را در ناحیه جبال بار دیگر دچار مخاطره ساخت. در گرگان و مازندران قابوس پسر و شمگیرزیاری حکومت خود را مستقر ساخت، ولی بهزودی مسعود، دارا پسر منوچهر را به جای او منصب کرد. و دارا نیز پس از قیامی که در سال ۴۲۶ هجری به وقوع پیوست به جهت پرداخت خراج ناگزیر شد به اطاعت مسعود درآید. در همین هنگام سلطان مسعود ناگزیر شد در حوالی ری با شهریوش حاکم ساوه پیکار کند، این جنگ بازیین رفق حاکم مذکور پایان یافت، ولی در سال ۴۲۵ هجری از طرف طبقات ناراضی مشرق ایران که بیشتر آنها از اهالی ابیورد طوس بودند تحت عنوان عیاران (شاید اینها کسانی بودند که امکان معاش آنان بدست ترکان سلب شده بود) (۳) در نیشابور شورشی برپا شد، و امیر کرمان که بر حسب اتفاق در آن موقع در آن جا حضور داشت بکمک نیشابوریان بازحمت ورنج زیاد آنان را سرکوب

- ۲- کامل این اثیر جلد نهم صفحه ۱۴۷.

- ۳- تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی تالیف بر تولد اشپولر ترجمه دکتر جواد

فلاطوری صفحه ۲۱۸.

کرد و آرامش در این ناحیه وقتی امکان یافت که خویشاوندان زعمای قوای طوس را بعنوان گروگان گرفتند که در صورت شورش مجدد آنان را به قصاص برسانند.

با این ترتیب دوباره چنین بنظر میرسید که غزنویان بتصرف قسمتی از ایران که در تصرف آل بویه نبود توفیق خواهند یافت، زیرا تصادفاتی که پیوسته در کرمان (شوال سال ۴۲۱ هجری) و سرانجام در مازندران در جنگ با دارا و با ابوکالیجوار رخ میداد قابل ملاحظه نبود. در همین اوان رکن الدین ابوطالب طغرل بیک محمد بن میکائیل سلجوقی و برادرش چغی بیک داود و سرخس و نیشابور را تصرف کرده و حاکم خراسانی ابوسهل حمدونی را که در سال ۴۲۷ هجری حمله علاءالدوله را دفع کرده بود به واگذاری اصفهان مجبور ساختند ولی سلطان مسعود موفق شد بواسیله نقشه جنگی ماهرانه‌ای در نواحی کوهستانی و هم‌ بواسیله اردوکشی زمستانی خود را از خراسان بخصوص از مناطق کوهستانی حوالی طوس آنها را برآورد و گرگان را تصرف کند و اصفهان را نیز آزاد سازد.

سلجوقيان ناگرير بدشتهای میان مرو و خوارزم که حاجب آنها اسماعیل پسر التوتناش در نتیجه سیاست نابجای غزنویان به آغوش آنان رانده شده بود عقب نشینی کردند. (اسماعیل جانشین برادرش هارون بود که در ۴۲۸ شعبان سال ۴۲۵ هجری از اطاعت مسعود سرپیچیده و خود را مستقل اعلام کرده بود و سرانجام در سال ۴۲۶ هجری به قتل رسید) مسعود پس از این موقیت‌ها در جمادی الاولی سال ۴۳۱ هجری به اردوگاه زمستانی خود در نیشابور برگشت و سپاهش خوارزم را که در آن موقع تحت فشار شاه ملک حکمران

جند (واقع در قسمت سفلای سیحون) بود تصرف کرد.

در این بین برادران سلجوقی بر هبری طغل، جمعیت‌های هزهای شکست خورده را جمع نموده و آنان را با پشتکار و فعالیت بصورت قشون مقتدری درآوردند. (۱) دسته‌هایی از این قشون در سال ۴۲۹ هجری مراغه را متصرف شدند و ابوکالیجاربوبیهی را در همدان به صلح واندکی پس از آن به واگذاری شهر که به غارت آن منتهی شد ناگزیر ساختند. همچنین علاءالدوله را در رجب سال ۴۲۹ هجری به واگذاری دی (که مدت پنج روز به صورت وحشتناکی غارت شد) و فرار بسوی اصفهان مجبور کردند. بزودی پس از این وقایع قزوین بدست سلجوقیان افتاد، ارمنیان و بخصوص کردهای هذبانی که از مدت‌ها پیش طغیان کرده بودند نیز می‌باشندی هدف لطمات سلجوقیان قرار گیرند.

در عین حال به سلجوقیان نیز متقابلاً ضربات شدیدی وارد آمد. سیل خونینی که مخصوص ابومنصور و هسودان سوم پسر معلان (مهلان) (۲) در تبریز (۴۳۲ هجری) از افراد سلسله روادی موجود در آنجا. یعنی ابتدا از بین افسران و سپس از افراد پادگان آنجا به راه انداخت (با وجود اینکه همسر خود اویکی از اشراف غزی بود) و گذشته از این، در مناطق کوهستانی حوالی موصل نیز سلجوقیان از طرف کردهای هکاری که در مقابل حمله فاتحان ترک

۱- راحۃالضیور راوندی صفحه‌های: ۱ تا ۸ و کامل این اثیر جلد نهم صفحه‌های

۱۶۷ - ۱۶۲

۲- بنا به عقیده کسروی این کلمه فقط تغییر شکلی از محمد است، شهریاران گمنام

جلد دوم صفحه ۳۴ به بعد.

به آنجا عقب نشینی کرده بودند، به نظایر آن مبتلا گشته‌اند. بر این اثر تجارت و مهاجمان ترک از تصرف مناطق کوهستانی که برای تاخت و تاز ایشان مناسب نبود چشم پوشیدند، و به تسخیر شهرها پرداختند. درنتیجه دیار بکر بدست ایشان افتاد، در صورتی که موصل هنوز بطور مؤقت از خود دفاع می‌کرد.

باری سلجوقیان که در اثر موقتیهای خود در مغرب قدرت یافته بودند با وجود قرارداد دوستی و پشتیبانی متقابل بین غزنویان و قراخانیان. دو باره در مشرق نیز دست به حمله زدند. مسعود ناگزیر شد با قشونی که در اثر راه پیمائی طولانی در مناطق لمیز رع بسیار خسته شده بود به جنگ ایشان بستاپد، با این وضع جای تعجب نبود که وی در روز هشتم رمضان سال ۴۳۱ هجری در دشت دندانقان (ناش رباط) مقهور سلجوقیان گردید و با شتاب از آنجا گریخت و خود رانجات داد.

بدین ترتیب راه خراسان برای سلجوقیان گشوده شد، و مسعود پسر مسعود نیز فقط توانست تمام هم خود را بدفاع از سرزمین مرکزی غزنویان محلود سازد (۱) اندکی پس از آن، موقعی که سلطان مسعود بسوی هندوستان پیشروی می‌کرد بلا فاصله در آن طرف رود سیحون دستخوش حوادث ناگوار گردید.

یعنی قسمتی از سپاهیانش، محمد برادر کور وی را بر ضد او بر هبری و سرداری بر گزیدند.

(سیزدهم ربیع الثانی سال ۴۳۲ هجری) پس از چند روز مسعود در ضمن جنگی از برادرش شکست خورد و در قلعه‌ای که خود او انتخاب کرده بود

زندانی گردید، اما بزودی در پیرو توافق عده‌ای از خویشاوندانش به قتل رسید. واموالش غارت شد (یازدهم جمادی الاولی سال ۴۳۲ هجری) (۲). در این هنگام مودود پسر مسعود نیز بلافاصله محل خود را در منطقه کوهستانی شمالی ترک گفت و عمومیش را در روز سوم شعبان سال ۴۳۲ هجری در جنگی نزدیک غزنی شکست داد، وی قبل از آنکه به سوی پایتخت روانه شود عموماً و تقریباً تمام بستگان و قاتل پدر خویش را به قتل رسانید (۲۳ شعبان سال ۴۳۲ هجری) از طرف دیگر برادرش مجدد که قسمتی از هندوستان (لاهور) و مولتان را پس از سرکوبی قیامی که در آنجا برپاشد تسخیر کرده بود، ناگهان به قتل رسید و خطر جنگ داخلی جدیدی مرتفع گردید.

اما با این همه دیگر ادعای شایستگی حق سیادت خاندان غزنی در ایران از میان رفته بود، زیرا فساد حکومت از یک طرف و ایجاد اختلاف و برادرکشی از طرف دیگر، همان طور که انتظار میرفت این سلسله راضع بیفت تر از آن کرده بود که بتواند در جنوب شمائل غربی هندوستان، کشور ایران را نیز همچنان در اختیار داشته باشد. یعنی در حالی که قدرت ایشان در هندوستان هنوز متزلزل نشده بود و موطن آنان از حوالی غزنی تا بست با وجود هرج و مرج مکرر برای تاج و تخت در اختیارشان مانده بود تا سال ۵۸۲ هجری راه به سوی ایران برای غزه‌ها که بهره‌برداری برادران سلجوقی متحدد شده بودند بطور قطعی گشوده گردید (۳) از مرگ مسعود تا سال ۵۸۲ هجری تنی چند از خاندان

۲ - زین الاخبار گردیدی صفحه ۱۰۹ به بعد، تاریخ سیستان صفحه ۳۶۶ به بعد،

کامل بن اثیر جلد نهم صفحه ۱۶۷

۳ - تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی تألیف بر تولد اشپولر ترجمه دکترو جواد

فلاطوری صفحه ۲۲۴ - ۲۱۴

غزنوی حکومت و سلطنت کردند که از آن میان بهرام شاه بن مسعود را باید نام برد، بدین ترتیب بطور کلی باید گفت که بعد از فوت محمود پادشاه مقتصدر و دیکتاتور غزنوی چیزی نگذشت که تمامی ولایات غربی تحت نظر غزنویان به تصرف سلجوقیان (که شرح ظهور و تأسیس حکومت آنان در ایران درورقهای آینده این تأثیف به تفصیل خواهد آمد) درآمد و نتیجه این شد که شاهان غزنوی متوجه مشرق متصرفات خود گردیده و از آن به بعد تا این اندازه با هند تماس پیدا کر دند که لاہور پایتخت فرمانروایان اخیر غزنوی انتخاب گردید. ص

مرگ قادر بالله و خلافت القائم بامر الله

القادر بالله خلیفه عباسی در ذی قعده سال ۴۲۲ هجری وفات یافت و در همان تاریخ فرزندش بنام عبدالله به خلافت نشست و به القائم بامر الله ملقب گردید.

(بعیید در شماره آینده)

هر روز عمر خود را می بینم که با آفتاب از دیوار خانه بالامیرود و با چشم ها آنرا تا باعماق افق تعقیب میکنم و همین که آخرین دم آن در کام تاریکی محو گردید روی را از آن بر میگردانیم و باستقبال روز دیگر میرویم .

از کتاب (اورا صدابز نیم)